

## سرخپوست

سرخپوست بومیان قاره آمریکا را می‌گویند. ایشان از نژاد زردند ولی پیشتر می‌پنداشتند که یک گروه نژادی جداگانه اند. کریستوف کلمب پنداشته بود که اینان هندی اند، از اینرو امروزه در بیشتر زبانهای اروپایی ایشان را هندی می‌خوانند. گاهی در زبان فارسی هم ایشان را هندیهای آمریکا می‌خوانند. غلامحسین مصاحب در دائرةالمعارف فارسی آنان را «هندیشمردگان» (هندی+شمردگان، یعنی کسانی که هندی شمرده شده‌اند) می‌خواند.

سرخپوستان با ورود اروپاییان با بیماری‌های همه‌گیرنابودی فرهنگ و از دست رفتن خاک روبرو شدند.

برخی قبایل سرخپوستان به مدت دو قرن در بردگی سفیدپوستان بودند . ۲ . سران قبیله‌های سرخپوست در کانادا با فرانسویان و انگلیسی‌ها معاهداتی امضا کردند تا صلح در مناطق سرخپوستی برقرار شود.



نقشه پراکندگی سرخپوستان آمریکایی



درصد سرخ‌پوست‌ها در کشورهای آمریکای جنوبی.

### دعاهای سرخ‌پوستان

پیروان ادیان مختلف وقتی می‌بینند که مردمان ملل دیگر از ادیان و فرهنگ‌های دیگر، با خدا حرف می‌زنند، به خدا توکل می‌کنند، دعا می‌کنند و به طور کلی با خدا ارتباط دارند اغلب متعجب می‌شوند انگار خدا و معنویات الهی، اختصاص به دین یا گروه خاصی دارد وقتی هم که این تعجب حالتی افراطی و انحصارگرانه به خود می‌گیرد، حتی ممکن است به لعن و انکار دیگران تبدیل شود. اما شاید واقعیت چیز دیگری باشد چطور ممکن است خداوند، مخلوق محبوب خود را از همان ابتدا تنها و سرگردان رها کند؟ خداوند فرموده است که برای هر ملتی رسولی فرستاده است و آئینی را مقرر کرده است. بنابراین با توجه به محبت لایزالی که خداوند به همه ابناء بشر دارد و نیز وعده خداوند که در کلام او آمده است، ما باید به این نگرش پایان دهیم که بعضی‌ها قوم خاص خداوند هستند و بقیه مردم قوم هر کسی

هستند الا خدا. واقعیت این است که هر انسانی و بلکه هر موجودی خدا دارد و با این که راه‌های آشکار و آئینی برای نزدیک شدن به خدا وجود دارد اما در درون هر انسانی، قلب هر انسانی، راهی است فردی و اختصاصی برای نزدیک شدن به خداوند. همه خدا را می‌خوانند حتی جانوران و گیاهان و سنگ‌ها؛ اما هر کسی به زبان خودش. انسان‌ها هم همه در جستجوی خدا هستند و خدا را می‌خوانند حتی اگر خودشان به این موضوع آگاهی نداشته باشند. قبایل وحشی آفریقائی، ساکنان جنگل‌ها تاریک آمازون، اسکیموهای ساکن در یخ‌های قطب شمال و همه مردمانی که ظاهراً نه کتاب شریعت داشته‌اند و نه ظاهراً پیامبری، همه و همه با خدا ارتباط خاص خود را دارند و به نوعی عبادت می‌کنند. سرخ‌پوست‌های آمریکا که از نظر مهاجران مردمانی بی‌فرهنگ و بی‌تمدن نامیده شده و کاملاً بیگانه با خدا و دین معرفی شده‌اند هم با خدای خود در ارتباط بوده و هستند و کتاب دعا‌های سرخپوستی گواهی است بر این مدعا. هیچ ضرورتی وجود ندارد که همه مثل هم خدا را بپرستند اگر چنین ضرورتی وجود می‌داشت قبل از همه خود خداوند آن را ایجاد می‌کرد در آن صورت دیگر خبری از ادیان و فرهنگ‌های مختلف و تنوع فکری و فیزیکی نبود؛ ولی همین تنوع و گوناگونی راه‌ها و روش‌ها هم اگر به صورتی افراطی مورد توجه قرار گیرد به سمی مهلک تبدیل می‌شود. و آن این‌که یکی همان اصل واحد، خداوند یکتا فراموش شود و به این ترتیب انسان دچار

چندخدائی و چند مرکزی می‌گردد. اگر از تله تعصب و خودبینی فرهنگی گذر کردیم و معتقد شدیم که راه‌های رسیدن به حقیقت فراوان هستند نباید در تله بعدی گرفتار شویم. تله‌ای که می‌گوید حالا که راه‌ها بسیارند پس مقصدها هم بسیارند.

نقطه تعادل حیاتی میان این دو تعصب اینجا است که حقیقت یکی است اما راه‌های رسیدن به حقیقا بی‌شمارند بنابراین نباید از اصل یکی از شعار لاله‌الاهو از اینکه یکی هست و همه چیز از اوست غفلت کنیم.

دعاهای سرخپوستی مجموعه‌ای از دعاهائی است که بر اساس شیوه زندگی سرخپوستان و ارتباطشان با طبیعت و هم چنین بر پایه شناخت آنها از خداوند و ارتباطشان با آن یگانه هست هستی می‌باشد. در ادامه بخشی از دعاهای سرخپوستی را می‌آوریم:

ای روح بزرگ، خداوندا، ای خالق تمامی هستی

به قلب، ذهن، جسم و روح من خوش آمدی

این‌جا همیشه جای توست

خردی به من عطا فرما تا صدای درونم را ارج نهم

و قدرتی، تا در حالی که آوای مقدس خویش را سر داده‌ام، استوار باقی بمانم

مرا به راهی که برای من مقرر شده است، هدایت فرما

و به من شجاعتی ده

تا آن چه برایم دست یافتنی است را پی گیرم.

برای تلاش هایم و تعالیم آن سپاسگزارم

آن چه مرا به این جا که اکنون هستم،

رسانیده است را از یاد نبرده ام.

قلب مرا بر کمال شفافیتش طبیعت بگشا

ما همه با هم همبسته ایم، و این موجب آرامش من می گردد

ای روح بزرگ، خداوند، ای خالق تمامی هستی

روح مرا پاک گردان و جان مرا شستشو ده

این جا همیشه جای توست.

### **دوره امپراتوری سرخپوستان (Indians)**

تاریخ نویسان معتقدند که اجداد اکثریت مکزیکایی ها که به مستیزو (Mestizo)

موسومند، بومیان سرخپوستی هستند که در قرون پیش از آسیا از طریق باب

برینگ (Bering) به قاره آمریکا آمده اند. بومیان اولیه در حدود دو هزار سال قبل

از میلاد مسیح در این کشور مستقر شده و پایه فرهنگ و تمدن آن کشور را که تا

اندازه ای همطراز تمدن مصر در زمان فراعنه بوده ریختند.

بومیان مذکور ظاهرا آرد مورد نیاز برای تهیه نان را از ذرت تهیه کرده و نیز برای

تهیه لباس پنبه را می رشتند و به وسیله اشکال و حروف چیز می نوشتند. باید در

نظر داشت که به علت وسعت مکزیک و نبودن وسایل مناسب ارتباط، قبایل مختلفی در این کشور وجود داشتند که دارای تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بودند. مشهورترین قبال مکزیک به نام مایا در دره‌های چیاپاس (Chiapas) و یوکاتان (Yucatan) می‌زیستند.



به جای مانده از تمدن مایا

بومیان مذکور در طول زمان تجربیات قابل ملاحظه‌ای در فنون کشاورزی و نجوم و ریاضیات پیدا کرده بودند و تقویم مورد استعمال آنها گویا پیشرفته‌تر از تقویم فاتحانی بود که در ۱۵۱۹ قدم به سرزمین آنها نهادند.

هنوز سرنوشت قبیله مایا در پرده اسرار است. چون وقتی اسپانیایی‌ها به مکزیک رفتند شهرهای آنها قبالا متروک و از بین رفته بود.

شاید این خرابی‌ها به علت تغییر آب و هوا و یا عدم حاصلخیزی زمین بوده است. جنگ‌های داخلی یا بیماری‌های مسری نیز ممکن است موجب از بین رفتن این تمدن باشد. پاسخ این سؤالات در نوشته ستون‌ها و هرم‌ها باید نهفته باشد. در این حال

در دره مکزیک اقوام توهیتک (Toihitecs) نیز به ساختمان هرم‌های بزرگ معابد و دربار در تنایوگا (Tenayuca) و تولا (Tula) مبادرت کرده بودند. این قبیله پیشقراول نژاد ناهائوس (Nahaus)، که قومی جنگجو (و از شمال آمده بودند) به شمار می‌رفتند بودند. قوم توهیتک، کوتزالکوآتی (Quetz Alcoati) را که ماری پردار بود می‌پرستیدند. طبق یک افسانه، او مردی سفیدپوست و ریش‌دار بود که از دریای شرقی به مکزیک آمده بودند.

کشیشان او از رسم قربانی کردن انسان که در مذاهب گذشته رایج بود متنفر بودند. قبیله‌های متمدن علیه این مذهب جدید شوریدند و به این ترتیب توهیتک سقوط کرد. به این جهت گفته می‌شود که کوتزالکوآتی از میان قوم مزبور عزیمت کرد؛ ولی روزی مثل مسیح باز خواهد آمد. پس از یک سلسله جنگ‌های قبیله‌ای، آزتک‌ها (Aztecs) جنگجویترین شقوم ناهائوس بر دیگران پیروز شدند. تحت رهبری افراد با کفایتی چون موکتزوما (Moctezuma) آنها نه تنها بر دره مکزیک استیلا یافتند؛ بلکه سعی کردند از هر طرفی بر قلمرو خود بیافزایند.

مرکز دائمی آنها شهر تنکوچتیتلان (Tencochtitlan) که دو جزیره وسط دریاچه تکوکو (Tecoco) ساخته شده است واقع بود. جانشین این شهر مکزیکوسیتی پایتخت فعلی این کشور است که در میان همین دریاچه بنا شده و قدیمی‌ترین شهر قاره آمریکای شمالی است. تنکوچتیتلان اهمیت و عظمتی یافت که ندرتا نظیر آن

در اروپا دیده می‌شد. جزایر بتدریج بزرگتر شدند؛ کانال کشی آب و راه‌ها ساخته شد. از نظر بهداشت، مکزیکو سال‌ها از شهرهای اسپانیا که رودخانه‌هایی از آب‌های فاضلاب از وسط کوچه‌های آن می‌گذشت، جلوتر بود. معابد عظیم، کاخ‌های با ابهت، فواره‌ها و بازار بزرگ داشت. در ۱۵۱۹ قریب یک میلیون نفر جمعیت داشت.

موکتزوما ی دوم (Moctezuma II) رئیس و حکمران این تمدن پیشرفته نمی‌توانست به خدایان شرقی و غربی اسپانیایی‌ها اطمینان داشته باشد. بدین ترتیب وقتی شنید اسپانیایی‌ها به وراکروز (Veracruz) رسیده‌اند به تصور اینکه این سپاه شکست‌ناپذیر کوتزآلکوآتی خدای افسانه‌ای سفیدپوست است هدایایی برای آنها فرستاد. هرنان کورتس (Hernan Cortes) فقط با ۵۰۰۰ نفر مرد، چند اسب و یک توپ به مکزیک وارد شد؛ معذالک موقع برای آشوب علیه حکمروایی طولانی آزتک‌ها مناسب بود. اولین بومی‌های ایندین که به نیروی کورتز پیوستند تاکس کاتان‌ها (Taxcatans) بودند و به این ترتیب لشگریان کورتز به بیست هزار نفر بالغ گردید. در ابتدا موکتزوما از جنگجویان سفیدپوست زره‌پوشیده استقبال کرد و زیباترین و درخشان‌ترین تزیینات و ماسک‌های مقدس معبد کوتزآلکوآتی را برای کورتز فرستاد معذالک، پس از مدت کوتاهی صلح بین نیروهای اسپانیایی و مردم بومی برقرار نشد. شش ماه پس از ورود کورتز به پایتخت وی مجبور شد



به وراکروز عزیمت کند و در غیبت او در یک مراسم مذهبی، افسر اسپانیایی چند صد نفر از اهالی بومی را کشت و بر اثر مقاومت بومیان، سپاهیان اسپانیایی مجبور به فرار از پایتخت شدند. کورتز پس از ماکتزومای دوم ربه شده و به قتل رسید و نوه او آخرین حکمران آزتکها به دار آویخته شد و شهر بزرگ تنکوچتیتلان بکلی ویران شد. بعداً کورتز شروع به ساختن مجدد شهر که به نام مکزیکوسیتی خوانده شد نمود.

## لغو پیمان با سرخپوستان (در این روز ۲۸ جولای)

در این روز در سال ۱۸۷۱، کنگره آمریکا پیمان، «فورت ستاویکس Fort Stawix» را که در سال ۱۷۶۸ میان بومیان (سرخپوستان) آمریکا و دولت انگلستان امضا شده بود و دولت انگلستان بومیان را یک ملت مستقل خوانده و حاکمیت و قلمرو و قوانین آنها را به رسمیت شناخته بود یکجانبه لغو کرد و اعلام داشت که در ایالات متحده، فقط یک ملت می تواند وجود داشته باشد. با وجود این، در این قانون اشاره ای به تابعیت سرخپوستان نشده بود. دهها سال بعد قانون دیگری آنها را از اتباع آمریکا تلقی کرد. با وجود این قانون، سرخپوستان که عمدتاً در اراضی محصور (رزرویشن) زندگی می کنند در مسائل داخلی عملاً تابع قوانین آباء اجدادی خودشان هستند.

## درگذشت نویسنده تاریخ سرخپوستان آمریکایی (در این روز ۲۵ سپتامبر)

«کنت اندریست» تاریخدانی که گفته شده سرگذشت بومیان آمریکا (سرخپوستان) را تحت عنوان «مرگ طولانی» دقیق و بی طرفانه نوشته بود ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴ در ۹۰ سالگی در کالیفرنیا درگذشت. او که در ۱۹۳۷ از دانشگاه مینه سوتا در رشته روزنامه نگاری فارغ التحصیل شده بود پس از چند سال تجربه در این کار، به تکمیل تحصیلات خود در رشته تاریخ پرداخت و بقیه عمر را

صرف تالیف تاریخ ، نوشتن مقالات و مطالب تاریخی کرد. از او کتابهای متعدد تاریخ باقی مانده است ولی شهرت جهانی «اندرست» مربوط به تاریخ سرخپوستان و تلاش آنان برای حفظ بقاء خود در برابر مهاجرت مسلحانه اروپاییان به سرزمین هایشان است . نخستین چاپ این کتاب که هنوز تجدید می شود در ۱۹۶۴ انتشار یافته بود.

#### منابع :

۱- سایت اطلاع رسانی دانشنامه رشد :

[www.danehsnameh.roshd.ir](http://www.danehsnameh.roshd.ir)

۲- سایت اطلاع رسانی آفتاب :

[www.aftab.ir](http://www.aftab.ir)